

انقلاب مشروطیت ایران

نسیم خلیلی

www.ketab.ir



نسیم خلیلی، ۱۳۶۰ -

انقلاب مشروطیت ایران / نسیم خلیلی، - تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

۱۵۲ ص: مقصور، جدول، - (انتشارات ققنوس مجموعه تاریخ جهان: ۶۴)

ISBN 9978-64-311-667-5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۱۲۷ - ۱۲۹.

نماینه.

۱. ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق.. ۲. ایران - تاریخ -

فاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۲۴ ق.. الف. عنوان

۹۵۵/-۷۵

DSR ۱۴۰۷/ع ۸

م ۸۵ - ۱۱۸۷۶

کتابخانه ملی ایران



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاهدانمیری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

نسیم خلیلی

انقلاب مشروطیت ایران

چاپ اول

۲۰۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۰

چاپ شماد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۶۶۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 667 - 5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۴۸۰۰ تومان

فهرست

۶	رویدادهای مهم در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران
۹	پیشگفتار: مشروطه از کجا آمد؟
۱۳	۱. ایرانیان نخ تسبیح را گم کرده بودند
۲۵	۲. پرده اول؛ شاه و قافله همراهش
۳۷	۳. علما به شاه عبدالعظیم می روند
۵۵	۴. مجلس اول؛ نخستین میوه ممنوعه
۶۹	۵. شاه خشمگین، شمشیرش را از زو می بندد
۹۳	۶. مشروطه در کوی امیرخیز زنده بود هنوز
۱۱۷	۷. پیش به سوی پایتخت
۱۳۵	یادداشت ها
۱۴۳	برای مطالعه بیشتر تر
۱۴۷	منابع
۱۴۹	نمایه

رویدادهای مهم در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

۱۲۶۶

۱۳۰۷

۱۳۰۹

۱۳۲۳

۱۳۲۴

سال ۱۲۱۹-۱۲۲۸ ه.ق:

جنگ‌های ایران و روس

سال ۱۲۲۳ ه.ق:

تأسیس چاپخانه و چاپ نخستین کتاب فارسی در تبریز.

سال ۱۲۶۶ ه.ق:

آغاز بنای مدرسه دارالفنون این مدرسه توانست با تحویل فارغ التحصیلان روشنفکر، بدنه فکری نهضت مشروطیت را محکم‌تر سازد.

سال ۱۲۹۰ ه.ق:

اولین سفر ناصرالدین شاه به غرب، جرقه‌ای بود برای آشنایی بیش‌تر با تمدنی جهانی که رو به سوی تحول و پیشرفت داشت.

سال ۱۲۹۸ ه.ق:

ایجاد تغییراتی از سوی ناصرالدین شاه در ترکیب هیئت دولت برای اجرای مقاصد پیشرفت؛ همان چیزی که به استبداد منور تعبیر می‌شود.

سال ۱۳۰۵ ه.ق:

تأسیس نخستین دبستان به همت میرزا حسن رشدیه در تبریز؛ این مدارس در ایجاد تحولات عمیق فکری در ایران نقش بسزایی داشتند.

سال ۱۳۰۷ ه.ق:

انتشار نخستین شماره از روزنامه تأثیرگذار قانون که به همت میرزا ملکم خان در لندن منتشر می‌شد.

سال ۱۳۰۹ ه.ق:

وقوع واقعه تاریخی رژی و جنبش شیاکو، به عنوان پیش‌زمینه‌ای بر پیدایی ایرانیان.

سال ۱۳۱۳ ه.ق:

شروع سلطنت مظفرالدین شاه؛ شاهی که فرمان مشروطیت را صادر کرد.

سال ۱۳۱۴ ه.ق:

استنطاق ولیعهد محمدعلی میرزا از سه روشنفکر مبارز، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک که به فرمان قتل آن‌ها انجامید.

سال ۱۳۲۲ ه.ق:

انتشار عکس‌هایی توهین‌آمیز از مراسم بالماسکه بلژیکی‌ها در ایران؛ نوز مستخدم بلژیکی گمرک ایران در این مراسم با پوشیدن لباس روحانیت، خشم مذهبی مردم را تحریک کرد.

محرم سال ۱۳۲۳ ه.ق:

بروز بلوای کرمان به عنوان اولین ندای آزادی‌خواهی در ایران.

رمضان ۱۳۲۳ ه.ق:

ماجرای ساخت بنای بانک روسی بر فراز قبرستان مسلمانان در پایتخت و خشم مردم به تحریک روحانیون.

شوال سال ۱۳۲۳ ه.ق:

علاءالدوله، حاکم تهران، به بهانه‌ای واهی بازرگانان ایران را به چوب و فلک بست؛ این اقدام خشم مردم را در پی داشت.

شوال سال ۱۳۲۳ ه.ق:

واقعۀ مسجد شاه به عنوان نخستین عنادورزی دربار با مبارزه مردم.

شوال سال ۱۳۲۳ ه.ق:

مهاجرت علما به شاه عبدالعظیم که در تاریخ به مهاجرت صغری معروف شده است.

ذی‌القعدة سال ۱۳۲۳ ه.ق:

فرمان تأسیس عدالتخانه در ایران.

جمادی الاولی سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

ربودن واعظ پرشور، شیخ محمد واعظ و تظاهرات معترضان مردم که به شهادت دو طلبه منجر شد.

جمادی الاولی سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

اقدام علما به مهاجرت به قم با مهاجرت کبری. همزمان با این تصمیم، اصناف و دیگر اشرار مردم در سفارت انگلستان بست نشستند.

۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق:

صدور فرمان مشروطیت.

رجب سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

امضای نظامنامه انتخابات مجلس توسط مظفرالدین شاه.

شعبان سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

جشن مشروطیت در ایران.

شعبان سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

افتتاح مجلس شورای ملی در تهران.

ذی القعدة سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

مرگ مظفرالدین شاه.

ذی الحجة سال ۱۳۲۴ هـ.ق:

تاجگذاری محمدعلی شاه؛ او با دعوت نکردن از نمایندگان در مراسم، دشمنی خود را با نهاد مجلس و مشروطیت نوپا بروز داد.

رجب سال ۱۳۲۵ هـ.ق:

انقضای قرارداد ۱۹۰۷ که عملاً ایران را میان دو قدرت استعماری روس و انگلیس تقسیم می کرد.

رجب سال ۱۳۲۵ هـ.ق:

ترور اتابک به دست شخصی به نام عباس آقا صراف آذربایجانی.

ذی القعدة ۱۳۲۵ هـ.ق:

آغاز تحصن توپخانه به رهبری شیخ فضل الله نوری.

۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هـ.ق:

انستصاب لیاخوف روسی به فرمانداری تهران.

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هـ.ق:

به توپ بسته شدن مجلس.

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هـ.ق:

نخستین زد و خوردهای جدی میان فداییان تبریزی و نیروهای دولتی.

جمادی الاول ۱۳۲۶ - ربیع الثانی

۱۳۲۷ هـ.ق:

محاصره تبریز توسط عین الدوله.

۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هـ.ق:

شهادت تنی چند از برجستگان مبارزه مشروطه خواهی از جمله ملک المتکلمین و صوراسرافیل در باغشاه.

جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ.ق:

عزیمت نیروهای سردار اسعد از اصفهان به سوی پایتخت. عزیمت نیروهای گیلان به سوی تهران.

۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ.ق:

بروزی نهایی نیروهای ملی و فتح تهران.

۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ.ق:

انتخاب احمدشاه به پادشاهی.

۲۷ رجب ۱۳۲۸ هـ.ق:

دعوت از ستارخان برای عزیمت به تهران.

۲۹ رجب ۱۳۲۸ هـ.ق:

واقعه پارک اتابک.

مشروطه از کجا آمد؟

هانا آرنت، محقق آلمانی سده بیستم، سال‌ها پیش کتابی نگاشت با عنوان انقلاب و در آن به انبوهه‌ای از بحران‌های فرسایشی نهفته در انقلاب‌های مهم جهان اشاره کرد. بحران‌هایی که در گذر زمان، گنجینه انقلاب را بر باد دادند و همچون سایه روشنی از خاطره‌ای گمشده در دل تاریخ به جا ماندند. آرنت، میوه این انقلاب‌ها را دیکتاتوری‌هایی می‌دانست برآمده از هیجان مبارزه‌ای ناتمام؛ کابوسی که آرنت از پس مبارزات انقلابی جهانیان ترسیم می‌کرد، درام تلخی بود که در این جهان بی‌کران به تکرار باز تولید شد. ایران هم از این تجربه تراژیک در امان نماند و در پی انقلابی واکنشی، به سرایشی خستگی لغزید. آیا میوه این انقلاب، دیکتاتوری رضاخان بود که ناپلئون‌وار، میراث‌دار پرچمی شد که با آرمان آزادی بر افراشته شده بود؛ پرچمی که بر فراز سکوتی آرام و خلسته‌ای ناکهانی و خواب سنگین شهری خسته، می‌رقصید؟ مشروطیت ایران را برخی از مورخان، «انقلاب آرام» لقب داده‌اند؛ انقلابی که از پیکره سلطنت دیرینه‌سال ایران رویده بود و همچون تاکی پیچیده بر این پیکره، هستی و هویت خویش را با همین در هم تنیدن‌ها، ریشه‌دار می‌کرد و کم‌کم نوده‌ها را نیز همچون حلقه مستحکم اما گمشده‌ای از تاریخ، به زنجیره خویش گره می‌زد؛ قضاوت قطعی و بلاشک، دریاره این که این انقلاب از کدامین روزنه خستگی تاریخ شکفته بود و به کدام سرایشی می‌لغزید، از آن دست معماهای حل ناشدنی تاریخ است؛ محقق امروزی هنوز هم نمی‌داند آیا این نقطه عطف تاریخی را اساساً می‌توان انقلاب (به معنای واقعی واژه) نامید یا باید در پی واژه دیگری بود که آشنان‌تر و ملموس‌تر باشد و روشن‌تر پرده از راز مبارزه مشروطه‌خواهانه ایرانیان بر دارد.

دریاره انقلاب مشروطه ایران و تحولاتی که از پی خود آفرید نیز پرسش‌های فراوانی مطرح است؛ از جمله این که آیا مشروطیت ایران، انقلابی بود که با الهام از پشتوانه‌ای تاریخی از دل سکوتی ریشه‌دار برآمده بود و به دیگر سخن از حافظه‌ای تاریخی

گرفته‌برداری می‌کرد و یا نه هویتی مستقل داشت و مثلاً یک واکنش بود یا یک انتقام دیر هنگام و بی نتیجه؟ آیا این انقلاب را نخبگان رهبری می‌کردند یا توده‌های مردم و یا روحانیت و مرجعیت شیعه؟ با کمی اغماض شاید بتوان بسیج توده‌ها را در مقطعی از فراز و فرود مشروطه زیر چتر گشاده نخبگان جامعه تحول‌طلب ایرانی (اعم از نخبگان عرصه روشنفکری نوین و نخبگان متعلق به جایگاه روحانیت) پذیرفت و اندکی از ابهام این داستان پیچیده تاریخی کاست. به هر حال مشروطیت، همچون نیلوفری بود برخاسته از دل مرداب؛ نیلوفری که در میانه زندگی، خواهد خشکید!

در واقع روح و ریشه مبارزه مشروطه‌خواهانه ایرانیان از نگاه تاریخ‌دانان و گاهی هم از دریچه نگاه منابع بازمانده از آن روزها، سیمای دیگری نیز دارد؛ رستنگاه این ماجرای تاریخی را نه در بلوای کرمان و به فلک کشیدن بازاری بی‌گناه و فراموشخانه ملکم خان، که در دل دربار و دارالخلافه شاه سردرگم قاجار هم می‌توان پیدا کرد؛ آنچه از صندوقچه خاک‌آلود تاریخ به حافظه امروزی ما رسیده است بی‌تردید نمی‌توان درست پذیرفت، اما می‌توان با در کنار هم نهادن این تکه‌های گسسته، پازل تاریخ را قدری کامل کرد؛ تاریخ می‌گوید مشروطیت سال‌ها قبل و در نهاد مستبد سلطنت، پر و بال گرفته بود؛ درست در همان سال‌ها و روزهایی که شاه قاجار، به اروپا سفر می‌کرد، تا شیفته تمدن شکوفای غرب شود و به کاشتن نهال‌های تازه‌ای از مدنیت و مدرنیت در سرزمین خویش بیندیشد، درست در همان غروب‌های خاکستری که صدراعظم اندیشمند خویش را فرا می‌خواند تا از روزنامه‌ای جويا شود که برای نخستین بار زمزمه‌هایی در دارالخلافه آفریده است؛ روزنامه‌ای به نام وقایع اتفاقیه؛ همان نخستین روزنامه ایرانی که شاید یک نشانه بود؛ نشانه‌ای کوچک از تحول‌خواهی تدریجی روح آزاداندیش ایرانیان!^۱

صدای مشروطه‌خواهی ایرانیان، پشت صدای ماشین دودی و پشت دیوار کلاس‌های دارالفنون و حتی پشت صدای چکه‌های خون وزیر اصلاح طلب که قربانی پس‌روی تاریخی دربار ایران شد، گم نمی‌شد. بذری در دل تاریکی بی‌کران کاشته شده بود و امیدی غمگین، جوانه زدن آن بذر فراموش شده را نوید می‌داد؛ این بذر، ودیعه‌ای بود که در رگ و پی جامعه پاشیده شده بود؛ جامعه‌ای که داشت به تدریج پيله‌ها را می‌درید تا پرواز کند؛ پروازی که به کتابچه کاهی و نمود تاریخ سپرده خواهد شد.

جنبش مردمی برای مبارزه با تصمیمات خودسرانه شاه و دربار، که همچون زخمی کهنه هر از گاه دهان می‌گشود، از مدتی پیش آغاز شده بود؛ واقعه تاریخی رژی و جنبش تنباکو

(۱۳۰۹ ه.ق) را باید از پیش‌زمینه‌های مشروطه دانست؛ از همان پیش‌زمینه‌هایی که صبغه و ماهیت ناصری دارد و در واقع نخستین شورش بر ضد ارکان حکومت رو به تزلزل قاجار است. مبارزه مردم با امتیازخواهی بیگانگان و تسلیم بی‌چون و چرای دربار ایران، یک تجربه آرام و موفق بود؛ تجربه‌ای که از یک واکنش برمی‌خاست و برخی این واکنش را تا بدان پایه بالا می‌برند که تمرینی نامیده شود برای جنبش فراگیر و تاریخی مشروطیت که در آینده‌ای نه چندان دور از دل همین بلوهای پراکنده و جسته و گریخته، سر بر می‌آورد. در کنار این بیداری آرام که لایه‌هایی از جامعه را به هم نزدیک می‌کرد، تلاش ناصرالدین شاه برای آفریدن نوعی استبداد، موسوم به «استبداد منور»^۲ که در واقع کاستن از فشارهای فزاینده تک‌مداری و یکه‌تازی شاهانه بود نیز، اثری نبخشید و موج مشروطه‌خواهی زودتر از آنچه تصور می‌رفت، دام گسترانید.

با قبول انگاره‌هایی که درباره پیش‌زمینه‌های مشروطیت‌خواهی گفته شد نباید به این اشتباه تاریخی بلغزیم که مردم در این دوره از آگاهی و روشن‌اندیشی تام و تمام برخوردار بودند. برای اطلاع از سطح آگاهی و حساسیت‌های مردم در عصر ناصری بد نیست نگاهی بیندازیم به گفتاری از مرحوم محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)؛ او در توصیف وضعیت اجتماعی این دوره تاریخی می‌نویسد: «وضعیت این دوره آرامش داشت و هر کس پی کار خویش بود. از سیاست ملکی کسی آگاهی نداشت، از چگونگی مملکت چندان آگاهی نبود، فقط عده معدودی با سیاست سروکار داشتند و آنان هم در محافل از سیاست سخن نمی‌راندند.... و مردم آن زمان یعنی عامه فقط متوجه نان و گوشت بودند: اگر ارزان بود خرم و خرسند بودند و اگر گران می‌شد افسرده و غمگین بودند. شخص پادشاه هم به عیش و نوش خرم بود.»^۳

با همین نیم نگاه گذراست که باید بر لقب جاودانه «انقلاب آرام» و اگر نخواهیم انقلابش بنامیم، لااقل بر صفت آرام بودنش، مهر تأییدی دوباره بنهیم؛ مشروطیت، انقلاب آرامی بود شکفته از تنهایی تاریخی خموش و توده‌هایی فراموشکار و خسته که انگار تنها تشنه تلنگر بودند تا واپسین تارهای پيله سکوت خویش را پاره کنند و بال بکشایند؛ رها در آسمانی تیره و کدر به امید رسیدن به آن تنها تکه ابر سرگردان که شاید ببارد روزی. حوادث تنها تلنگرهایی بودند که از سکوت خاکستر، شعله‌هایی تناور می‌آفریدند؛ زبانه‌های رنگارنگ این شعله‌ها، همچون آتشی که از زیر تلی از خاکستر شکفته باشد، آرام آرام تبدیل به گلستانی شد که دولتی مستعجل بود؛ اما نشانه‌هایی جاودانه از خود بر دل تاریخ به یادگار

نهاد. یادگارهای ارزنده‌ای که همچون قاب عکس‌هایی ماندنی بر سینه دیواره‌های لخت و عور تاریخ ماندگار شدند، قاب عکس‌هایی که هریک با پرتره‌ای پشت صفحه شیشه‌ای‌شان، چهره‌ای و زمانه‌ای را فرا یاد می‌آورند تا فراموش نکنیم افت و خیز تاریخی این سرزمین را؛ سرزمینی که پشت هر کدام از زخم‌هایش، زخم‌های کهنه‌ای که هر از گاه دهان می‌گشایند، حکایت‌هایی برای بازگفتن دارد!